«مشتاقیم» تنها اوکراینی مشتاقیم تمام / م. اعتماد و وشتمنامه‌ها در اوکراین، اسرائیلی «نیمه‌شب» در سفرنامه‌نویسی

نویسنده / نشریه: ایلنا

- مهر ۱۴۰۴ ــ «نیمه‌شب» در سفرنامه‌نویسی و وشتمنامه‌ها در اوکراین، اسرائیلی «مشتاقیم» تنها تمام / م. اعتماد

ایلنا: در سفرنامه‌نویسی معاصر، بسیاری از خوانندگان انتظار دارند نویسنده با روایت «قهرمان» و «دشمن» روبه‌رو شود. اما در سفرنامه‌ی «نیمه‌شب در اوکراین» اثر م. اعتماد، مرز میان سفر، خاطره و وشتمنامه چنان باریک می‌شود که خواننده ناگزیر می‌شود از خود بپرسد چه چیز یک سفرنامه را سفرنامه می‌کند. این کتاب روایت سفری است به اوکراین در سال‌های پس از جنگ و بحران، اما نه روایتی قهرمانی از سفر. نویسنده بارها تأکید می‌کند که هدف او ثبت واقعیت است، نه ساختن الگو برای دیگران. با این حال، خواننده در طول متن با پرسش‌هایی روبه‌رو می‌شود درباره‌ی حق قضاوت، زبان تند و مرز میان نقد و توهین. این یادداشت می‌کوشد نشان دهد چرا «مشتاقیم» را نمی‌توان صرفاً یک سفرنامه ساده خواند و چرا وشتمنامه‌ها بخشی از ساختار معنایی کتاب‌اند.

سفرنامه‌نویسی در میدان تعارض

سفرنامه‌نویسی سنتاً ژانری است که میان گزارش، خاطره و تحلیل ایستاده است. نویسنده در این ژانر ادعا می‌کند که آنچه دیده و شنیده را به خواننده منتقل می‌کند. اما در عمل، انتخاب کلمات، ترتیب روایت و حتی سکوت‌ها نیز بخشی از معنا می‌سازند. در «نیمه‌شب در اوکراین» م. اعتماد بارها از «دیدن با چشم خود» سخن می‌گوید و این جمله در ظاهر کافی است تا اعتبار متن را تضمین کند. اما در ادامه، این دیدن با شنیدن، شایعه، خبر رسانه‌ها و خاطرات دیگران در هم می‌آمیزد. خواننده می‌ماند که مرز میان مشاهده و روایت دیگران کجا است.

نویسنده در مقدمه‌ای کوتاه توضیح می‌دهد که سفر در زمانی انجام شده که اوکراین در وضعیت بحران، جنگ و تنش‌های اجتماعی به سر می‌برد. این زمینه باعث می‌شود هر جمله‌ای درباره‌ی مردم، شهرها و نهادها بار سیاسی پیدا کند. نویسنده می‌پذیرد که نمی‌تواند بی‌طرف باشد و این بی‌طرفی را نه ادعا، بلکه محدودیت می‌داند. این صداقت در ابتدا قابل تحسین است، اما در ادامه پرسش‌هایی ایجاد می‌کند درباره‌ی حد و مرز این محدودیت.

وشتمنامه‌ها چه می‌گویند و چرا حذف نمی‌شوند

بخش مهم کتاب به وشتمنامه‌ها اختصاص دارد. نویسنده نمونه‌هایی از پیام‌ها، کامنت‌ها و گفت‌وگوهایی را نقل می‌کند که در آن او را خائن، جاسوس، مزدور یا دروغگو خوانده‌اند. این بخش‌ها گاه تند، توهین‌آمیز و حتی تهدیدآمیز‌اند. پرسش اصلی این است که آیا حذف این متن‌ها به سود کتاب بود یا زیان آن. حذف می‌تواند تصویر را آراسته‌تر کند، اما در عین حال ریشه‌های واکنش‌ها را پنهان می‌کند. نویسنده تصمیم گرفته این متن‌ها بماند، اما بدون تفسیر کافی رها نشوند.

در برخی از این وشتمنامه‌ها، نویسنده به اتهام وابستگی به نهادهای خارجی، پول گرفتن و دروغ گفتن متهم می‌شود. این اتهام‌ها در ظاهر ساده‌اند، اما در عمل بار سنگینی دارند. اگر نویسنده واقعاً پول گرفته باشد، کل کتاب زیر سؤال می‌رود و اگر نباشد، این اتهام‌ها ظلم‌اند. کتاب پاسخ قاطعی به این پرسش نمی‌دهد و همین ابهام است که بخش مهمی از تنش متن را می‌سازد. خواننده ناچار است میان دو احتمال زندگی کند بدون آنکه یکی را تأیید کند.

زبان تند، مرز نقد و توهین

زبان نویسنده در برخی فصل‌ها تند، طنزآمیز و گاه تحقیرآمیز است. او طرف‌های درگیر را با نام، لقب و توصیف‌های تند یاد می‌کند و گاه جمله‌ها به سمت شعار و هجو می‌لغزند. این زبان برای برخی خوانندگان جذاب است و برای برخی دیگر دافعه‌ساز. مسئله این است که تند بودن زبان، خود بخشی از معنای کتاب است یا نشانه‌ی ضعف آن. اگر نویسنده می‌خواست بی‌طرف بماند، شاید زبان متفاوتی برمی‌گزید؛ اما در این صورت کتاب چیز دیگری می‌شد.

نقد زبان را نباید با توهین یکی دانست. نقد می‌تواند تند، گزنده و حتی ناعادلانه باشد، اما هدفش روشن‌کردن است. توهین هدفش تحقیر است و کاری به درست و نادرست ندارد. در این کتاب، مرز میان نقد و توهین گاه باریک می‌شود و خواننده ناچار است خود تصمیم بگیرد. این تصمیم‌گیری بخشی از تجربه‌ی خواندن این کتاب است، نه حاشیه‌ی آن.

حذف، ماندن و مسئولیت نویسنده

پرسش مهم دیگر درباره‌ی حذف متن‌ها است. اگر نویسنده برخی وشتمنامه‌ها را حذف می‌کرد، کتاب آرام‌تر می‌شد و شاید کمتر آزار می‌داد. اما در همان حال، بخشی از واکنش‌ها از خواننده پنهان می‌ماند و کتاب به روایتی آراسته‌تر تبدیل می‌شد. نویسنده این راه را نرفته است. او ترجیح داده متن‌ها بماند و خود را در برابر آن‌ها قرار دهد. این تصمیم شجاعانه است، اما هزینه‌ی آن بالا است.

مسئولیت نویسنده در این کتاب دو سطح دارد. سطح اول، مسئولیت در برابر حقایق است. سطح دوم، مسئولیت در برابر خواننده‌ای که می‌خواهد بداند چه چیزی به او گفته شده و چه چیزی پنهان مانده است. نویسنده در سطح اول موفق است و در سطح دوم ناقص. او حقایق را می‌گوید، اما خواننده را راهنمایی نمی‌کند که با این حقایق چه کند. این ناقص بودن، خود بخشی از معنای کتاب است.

«مشتاقیم» در میان دو جنگ

«مشتاقیم» در میان دو جنگ نوشته شده و همین زمان، معنای کتاب را تغییر می‌دهد. جنگ پیش از سفر وجود دارد و جنگ پس از سفر ادامه دارد. نویسنده در این میان ایستاده و می‌کوشد از هر دو طرف سخن بگوید. این ایستادن در میان، خود یک موضع است و نویسنده نمی‌تواند وانمود کند که بی‌طرف است. او طرف است، اما می‌خواهد طرف بودن را توضیح دهد.

این توضیح‌دادن گاه به توجیه شبیه می‌شود. وقتی نویسنده می‌گوید فلان رفتار را باید در شرایط جنگ دید، خواننده می‌پرسد آیا این شرایط همه‌چیز را توجیه می‌کند یا نه. کتاب پاسخ روشنی ندارد. این بی‌پاسخی عمدی است و خواننده را وادار می‌کند خود قضاوت کند. این قضاوت، اگر انجام شود، بخشی از تجربه‌ی خواندن این کتاب است.

زبان، لحن و خواننده

زبان کتاب روان است و جمله‌ها کوتاه‌اند. نویسنده از تشبیه کم استفاده می‌کند و بیشتر به توصیف مستقیم می‌رود. این سبک برای سفرنامه مناسب است، اما برای وشتمنامه‌ها تند است. لحن کتاب میان گزارش و طنز نوسان می‌کند. گاه طنز کمک می‌کند خواننده نفس بکشد، اما گاه طنز به تحقیر می‌رسد و این مرز باید دقیق‌تر رعایت می‌شد.

خواننده‌ی این کتاب سه دسته است. دسته‌ای می‌خواهند بدانند اوکراین چه می‌گذرد و نویسنده چه دیده است. دسته‌ای می‌خواهند وشتمنامه‌ها را بخوانند و لذت ببرند. دسته‌ای می‌خواهند نقد نویسنده را بخوانند و قضاوت کنند. این سه دسته با یک کتاب روبه‌رو می‌شوند و هر کدام چیزی می‌یابد. این تنوع خوانندگان، خود بخشی از معنای کتاب است.

جمع‌بندی: کتابی که باید خواند

«مشتاقیم» کتابی است که نباید آن را با یک جمله قضاوت کرد. نه سفرنامه‌ی صرف است و نه وشتمنامه‌ی صرف. کتابی است که در مرز میان گزارش، خاطره و وشتمنامه ایستاده و همین ایستادن، هم امتیاز است و هم ضعف. امتیاز آن در صداقت و جسارت نویسنده است و ضعف آن در نبود مرز روشن میان نقد و توهین.

خواننده باید بداند چه چیزی از این کتاب می‌خواهد. اگر می‌خواهد بداند اوکراین چه می‌گذرد، کتاب سودمند است. اگر می‌خواهد وشتمنامه بخواند، کتاب سرگرم‌کننده است. اگر می‌خواهد نقد بخواند، کتاب ناقص است. این ناقص بودن، خود بخشی از معنای کتاب است. کتاب کامل نیست و نمی‌خواهد باشد.

پاسخ‌ها، سکوت‌ها و مرز میان نقد و توهین

در بخش پایانی کتاب، نویسنده به برخی از پاسخ‌ها و سکوت‌ها اشاره می‌کند. برخی از خوانندگان پاسخ داده‌اند و برخی سکوت کرده‌اند. این سکوت‌ها خود معنادار است. سکوت گاه به معنای پذیرش است و گاه به معنای بی‌اعتنایی. نویسنده این دو را از هم جدا نمی‌کند و خواننده ناچار است خود تشخیص دهد کدام سکوت چه معنایی دارد.

مرز میان نقد و توهین در این کتاب بارها جابه‌جا می‌شود. نقد می‌گوید فلان تصمیم اشتباه بود و توهین می‌گوید فلان آدم احمق است. در برخی از متن‌ها این دو از هم جدا‌اند و در برخی دیگر در هم تنیده‌اند. خواننده باید خود تشخیص دهد کدام جمله به کدام سطح تعلق دارد. این تشخیص، خود تمرینی است برای خواننده‌ی کتاب